

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال پنجم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۱ - شماره پیاپی ۱۷

بیانیه^۱ ادبی شاعران سبک آذربایجانی (ص ۱۹۳ - ۱۷۵)

احمد حسنی رنجبر^۲، نرگس اسکویی (نویسنده مسئول)^۳
تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۲/۱
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۳/۲۰

چکیده

شاعران سبک آذربایجانی، علاوه بر نقش مهمی که در تغییرات سبکی و روی کار آمدن مختصات جدید سبکی در شعر داشتند، آراء و دیدگاههای خود را در ارتباط با شعر و شاعری و حتی نقد ادبی در بین آثار و تولیدات ادبی خود مطرح کرده‌اند. این مقاله به طرح و بررسی این نظریات اختصاص دارد.

کلمات کلیدی

سبک آذربایجانی، شعرای سبک آذربایجانی، آرای ادبی مطرح در سبک آذربایجانی

۱. Manifest

۲. استاد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی

۳. دانشجوی دکتری واحد تهران مرکزی noskooi@yahoo.com

مقدمه

در میان دوره‌های سبکی، و در بینابین دو سبک خراسانی و عراقی، در قرن ششم هجری و در منطقه اَران (آذربایجان) شاعران بزرگ و صاحب‌سبکی ظهور کردند که دیدگاهها و برداشتهای خود را در قبال شعر و شاعری، چون بیانیه ادبی، اظهار نمودند و در خلال اشعار و آثار ادبی خود به بیان آرای خود در نقد شعر و شاعر پرداختند. شاعران تاثیرگذار و جریان‌ساز این سبک چون خاقانی‌شروانی، نظامی‌گنجوی، مجیرالدین بیلقانی و ابوالعلاء گنجوی، علاوه بر این که در تحولات سبکی شعر، نقش بسزایی بر عهده داشتند، به بیان عمومی نقطه‌نظرهای انتقادی خود در باب شعر و شاعری پرداختند و به دنبال آن در مورد شیوه ادبی ابداعی و موردپسند خود اظهار نظر کردند.

سعی ما در این مقاله بر آن است که نظریه‌های ادبی مطرح شده در آثار ادبی این شاعران را که هم متضمن نقدهای این شاعران بر «آنچه بود» شعر است و هم دربرگیرنده بیانیه ادبی این شاعران، بررسی نماییم و بدیهی است از آن جا که شاعران این سبک نقش به‌سزایی در تحولات سبکی شعر فارسی داشته‌اند، آشنایی با این دیدگاهها برای شناخت نحوه و نوع جریان تبدیل و تبدل‌های سبکی شعر در این دوره ضروری می‌نماید. لازم به ذکر است که در این مقاله سنجش و مقایسه‌ای بین آرای ادبی و تولیدات ادبی این شاعران، به عمل نیامده است؛ یعنی مثلاً اگر آرای این گویندگان در باب گرایش به «معنی» مطرح شده است، تحقق و یا عدم تحقق این نظر در شعر آنان نقادی نشده است و فقط به بیان و گزارش نظریات ادبی آنان اکتفا شده است.

تحولات سبکی مبتنی بر دو جریان اصلی در فرایند آفرینش آثار ادبی هستند: جریان اول عبارت است از تغییر در همه یا پاره‌ای از مختصات سبکی پیشین شعر و کاهش تدریجی و بالاخره از میان رفتن ساختار سبکی مبتنی بر آن مختصات؛ جریان دوم مبتنی است بر جایگزین ساختن تدریجی مختصات سبکی جدید و محور قرار دادن مختصات جدید در ایرادات ادبی و روی کار آمدن تدریجی ساختار سبکی جدید در فرآورده‌های ادبی. شاعران به عنوان تولیدکنندگان آثار ادبی، بازخوردهای عاطفی و تجربی خود را از تحولات اجتماعی و تغییر سلايق و معیارهای گزینش شعر، با ایجاد تغییر در ساختار سبکی شعر نشان می‌دهند؛ بیان لزوم بازنگری در ساختمان فکری و نظام ادبی موجود شعر، نخستین مرحله از برنامه درازمدت تغییر سبک‌های دوره‌ای است که به شکل نقد [و هجو] در آثار ادبی دیده می‌شود؛ شاعران این سبک در جریان مفاخرات و هجویت متعده خود - و همچنین سایر آثار ادبی خود - گاه دیدگاهها و نظریات نقدی مهمی را بیان کرده‌اند که در

تبیین اندیشه این شاعران در زمینه ادبیات و تولید ادبی بسیار حائز اهمیت است و هم نشاندهنده آن بُعد از آثار ادبی است که در دیدگاه این شاعران، در ساختارهای سبکی پسین، نیازمند بازنگری و تغییر است؛ گذشته از نقد، اظهار نظرهایی راجع به سخن، شعر، شاعری، سبک و مختصات سبکی در لابه لای شاعران سبک آذربایجانی می‌یابیم:

۱. ارزش سخن

در دوره مورد بحث ما، نفوذ و گسترش تعالیم دینی و بسط و تداول اشارات قرآنی و احادیث، دیدگاههای جدیدی را در موضوع سخن و سخنوری رایج ساخت که تجلیات آن در آثار شاعران این عهد و در اظهار نظرهای آنان در ارتباط با شعر و هنر شاعری هویدا است. نظامی سخن را ارزشمندترین یادگار آدمی می‌داند:

آنچه او هم نوشت و هم کهن است سخن است و در این سخن سخن است
 ز آفرینش نژاد مادر کن هیچ فرزند خوبتر ز سخن
 بنگر از هر چه آفرید خدای تا از او جز سخن چه ماند به جای
 یادگاری کز آدمی زادست سخن است آن دگر همه باد است
 (نظامی، هفت پیکر، ۱۰۲ تصحیح ثروتیان)

۱-۲. برتری شعر

به نظر نظامی، سخن پر نکته و موزون یعنی شعر، از سخن «نسخته سرسری» یعنی نثر، نزد گوهرشناسان و اهل فن، اعتبار و بهای بیشتری دارد:

چونکه نسخه سخن سرسری هست بر گوهریان گوهری
 نکته نگه دار بین چون بود نکته سنجیده که موزون بود (همان)

۲. شأن شاعران

شاعران این عهد در سایه تعالیم دینی و سیره نبوی و رحمت و رافتی که ایشان با شاعران و ممدوحان محب خود داشتند، برای شعر و شاعری ارزشی بیش از پیش برمی‌شمارند و البته در کنار آن، تعهد و وظیفه بیشتری هم نسبت به «مسئولیت» شاعری قائلند و آن را نوعی «پيامبری» می‌شمارند،

قافیه سنجان که سخن برکشند گنج دو عالم به سخن برکشند
 خاصه کلیدی که در گنج راست زیر زبان، مرد سخن سنج راست
 بلبل عرشند سخن پروران باز چه مانند به این دیگران؟
 ز آتش فکرت چو پریشان شوند با ملک از جمله خویشان شوند

پرده‌ رازی که سخن‌پروری است سایه‌های از پرده پیغمبری است
پیش و پسی بست صف کبریا پس شعرا آمد و پیش انبیا
(مخزن‌الاسرار، ۲۴۲)

۲-۱. شاعری = ساحری

چنان که گذشت، نفوذ تعالیم اسلامی، در برداشتها و تعاریف این شاعران از فن و صنعت شاعری بسیار تاثیرگذار بوده‌است، از این روی بر اساس حدیث نبوی که میفرماید: «ان من البیان لسحرا» شاعران این عهد، فراز و فرودها و زیباییهای بیان خود و قدرت نفوذش را در دلها، تحت عنوان «سحر» - و معادلهای دیگرش چون جادو- مطرح میکنند و خود را ساحر مینامند:

مصطفی گوید که سحرست از بیان من ساحرم کاندر اعجاز سخن سحر بیان آورده‌ام
(خاقانی، ۳۴۵)

در سحر سخن چنان تمامم کاینکه غیب گشت نامم
(نظامی، لیلی و مجنون، تصحیح ثروتیان، ۶۰)

به شعر من که بدو گرکنند نسبت سحر صدقت بانگ برآید ز کوه وقت صدا
(مجیرالدین، ۱۲)

۲-۲. شعرا: امراء کلام

مطابقت بینش این شاعران نسبت به شان و مقام شاعر با تعالیم اسلامی، در تعریف دیگر این شاعران از جایگاه شاعر پدیدار است؛ بر طبق: «الشعراء امراء الکلام» شاعران این سبک با توصیفاتى چون: شاه، سلطان، خلیفه، امیر، مالک الملک و ... به فحوای این کلام اشاره کرده‌اند و به مقام و شان و شوکت خود فخر نموده‌اند:

نیست اقلیم سخن را بهتر از من پادشا در جهان ملک سخن‌راندن مسلم شد مرا
هم امارت هم زبان دارم، کلید گنج عرش وین دو دعوی را دلیلت از حدیث مصطفی
(خاقانی، ۳۳)

ملک‌الملوک فضلیم به فضیلت معانی زمی و زمان گرفته به مثال آسمانی
(دیوان نظامی، تصحیح نفیسی، ۲۵۷)

۳. هدفمندی سخن

شاعران سبک آذربایجانی، اگر چه همچون اسلاف خود، از شعر و شاعری در جهت تامین زندگی و معیشت خود استفاده میکنند و پیوسته بدنبال خریداری برای کالای خود هستند: سخن را نیوشنده باید نخست گهر بی‌خبردار نباید درست
(اقبالنامه، ۲۴۷)

اما پیداست که کسب درآمد از قبل شعر را تنها کارآمدی شعر نمیدانند و دل خوشی از آن دسته شاعرانی که عادت شعر را فقط بر درآمدزایی نهاده‌اند، ندارند و آنان را باعث بی‌رونتی و کساد بازار شعر میدانند:

سیم کشانی که به زر مرده‌اند سگّه این کار به زر برده‌اند
(مخزن‌الاسرار، ۲۴۴)

این پیش زمینه نشان میدهد که شاعران سبک آذربایجانی برای شعر و سخن، اصالت و نقشی فراتر از صرف مداحی متصورند و با کنکاشی در خلال اشعار آنان میتوان مقاصد شعر را در بینش آنان چنین برداشت کرد:

آوازه بلند و یادگاری نام؛ راه‌آورد عشق؛ شناخت انسان

۳-۱. آوازه بلند و ماندگاری نام:

نظامی در اختتامیه مثنوی هفت‌پیکر، و در ضمن تشکر از ممدوح که او و هنرش را تحت حمایت و ولایت خود درآورده‌است، شعر خود را به آب حیات مانند میکند که سبب زندگانی ابدی برای او خواهد بود:

نوشی آب حیات از این ابیات زنده مانی چو خضر از آب حیات
(هفت پیکر، ۳۷۱)

و ضمن گوشزد کردن (تنبیه) فانی بودن هر جاه و جلالی، یادآوری میکند که گنجینه شعر که متضمن نام ممدوح است، ابدالدهر ماندنی است:

گر نرنجی ز راه معذوری گویمت نکته‌ای به دستوری
بزمهای تو گر چه رنگین است آنچه بزم مخلّد است این است
هر چه هست از حساب گوهر و گنج راحت این است و آن دگر همه رنج
آن اگر صد کشد به پانصد سال - دیر زی تو- که هم رسد به زوال
وین خزینه که خاص درگاهست ابدالدهر با تو همراهست
(همان)

۳-۲. راه‌آورد عشق

آنگونه که در بخشهای پیشین ذکر شد، تعلیمات دینی باعث شدند که تغییر بنیادین در بینش شاعران نسبت به شعر به وجود آید و شعرا نقش پیام‌آوری و بازگویی اسرار و پرده‌برداری از حقایق غیبی را دستاورد شاعرانگی خود بدانند و چراغی روشن بر سر راه روندگان طریقت‌دانایی و ادراک برافرازند تا راهنمای آنان به «آب حیات» باشد:

جام کیخسرو است خاطر من که کند راز کائنات اظهار
(خاقانی، ۲۵۹)

اهل خرد را به زبان خرد از ملکوت و ملکوم ترجمان
(خاقانی، ۴۵۳)

۳-۳. شناخت انسان

شعر وسیله‌ای برای بیان ادراکاتی از طرف گوینده و ادراک بیاناتی از طرف مخاطب است؛ در این تعامل هر دو طرف یک وجه اشتراک بسیار بزرگ دارند و آن گوهر انسانی است؛ خودشناسی یکی از مهمترین فرایض در شرع ماست که مقدمه خداشناسی هم هست و یکی از شاخه‌های بین‌رشته‌ای که با ادبیات و شعر در ارتباط است همین علم روانشناسی می‌باشد:

هر که خود را چنان که بود شناخت
فانی آن شد که نقش خویش نخواند
تا ابد سر به زندگی بفراخت
هر که این نقش خواند باقی ماند
چون تو خود را شناختی به درست
نگذری گر چه بگذری ز نخست
(هفت پیکر ۱۰۳)

نظامی در خاتمه کتاب خسرو و شیرین بار دیگر به موضوع کمک شعر به شناخت اشاره میکند؛ او بر اساس پیوندی که شعر با شاعرش دارد، شعر خود را وسیله‌ای برای تفهیم و درک خود میدانند و به هر کسی که علاقمند یافتن شناخت نسبت به نظامی است، توصیه میکند که شعر او را بخواند تا نظامی را در لابلای ابیات بیابد:

چو دانستم که دارد هر دیاری
طلسم خویش را از هم گسستم
بدان تا هر که دارد دیدنم دوست
اگر من جان محبوم تن این است
همه پوشیده‌ای با ماست ظاهر
نظامی نیز کاین منظومه خوانی
نهان کی باشد از تو جلوه‌سازی
پس از صد سال اگر گویی کجا او؟
ز مهر من عروسی در کناری
به هر بیتی نشانی باز بستم
بیند مغز جانم را در این پوست
وگر یوسف شدم پیراهن این است
چو گفתי خضر خضر آنجاست حاضر
حضورش در سخن یابی عیانی
که در هر بیت گوید با تو رازی
ز هر بیتی ندا آید کوه: ها، او
(نظامی، خسرو و شیرین، تصحیح وحید دستگردی، ۴۴۵)

از این ابیات بر می‌آید که نظامی علاوه بر این که شعر را وسیله‌ای برای جاودانگی نام و یاد میداند، همچنین آن را وسیله‌ای برای ابراز «خود» شاعر و یافتن شناخت نسبت به شاعر در مقام نماینده انسان، میدانند و البته این عقیده، امروزه اساس یکی از مهمترین بحث‌های نقد ادبی، یعنی «نقد روانشناسی» را تشکیل میدهد.

۴. علت فاعلی شعر

بگو ای سخن‌کیمیای تو چیست؟
که چندین نگار از تو بر ساختند
اگر خانه‌خیزی قرارت کجاست؟
ز ما سر بر آری و با ما نه‌ای
عمل‌خانه دل به فرمان توست
زبان خود عمل‌دار فرمان‌توست (شرفنامه، ۲۵۷)

در این اشعار نظامی در پی علت و انگیزه و اسباب تولید شعر است و به زیبایی از ترکیب «خانه‌خیزی» در معنای امری باطنی و استعدادی خدادادی در جایگاه خیزش شعر استفاده می‌کند و در مقابل آن از عبارت «از در آمدن» سود می‌جوید و پیداست که از این عبارت در منظور انگیزه و خاستگاهی بیرون از ضمیر (و طبع) انسان برای سرودن شعر، استفاده کرده‌است.

در خلال اشعار شاعران سبک آذربایجانی، به ابیاتی برمیخوریم که در آن به علت و سرچشمه تولید شعر و هنرآفرینی خود اشاره کرده‌اند؛ این اشارات را در دو دسته کلی میتوان طبقه‌بندی کرد:

۴-۱. الهام

نخستین و مهمترین برداشت به عمل آمده از اشعار این گویندگان در موضوع خاستگاه شعر، مسأله الهام است یا به قول نظامی «از در آمدن»؛ این تلقی از سر منشاء شعر، در سخن همه شاعران این عهد دیده‌میشود و با عباراتی همچون: غیب، ملک، سروش، هاتف، وحی، تلقین، جبریل، روح‌القدس و مانند آن، به این موضوع اشاره میشود:

دل هر که را کو سخن‌گستر است
سرای سراینده یاریگر است (اقبالنامه، ۳۲)
نه مرد لافم، خاقانی سخن‌با فم
که روح قدس تند تار و پود اشعارم
(خاقانی، ۶۱۸)، (۳۷۲)

خاقانی در قطعه‌ای، «خزانة غیب» را منشا «لفظ وحی مانندش» میخواند:
طبع روشن داشت خاقانی حوادث تیره کرد
ور نکردی، خاطر او نور پیوند آمدی
گر کلید خاطرش نشکستی اندر قفل غم
از خزانة غیب لفظش وحی مانند آمدی
(خاقانی، ۱۲۴۷)

۴-۲. حمایت و تربیت صاحبان مال و مکنت

پشتگرمی به حمایت و دستگیری بزرگ و دولتمندی صاحب مکنت، به شاعر فرصت میدهد که با آرامش خاطر و تمرکز حواس، بدون نگرانی از چگونگی تامین معاش، به تولید هنر بپردازد و در این مسیر ببالد و نام‌آور شود:

به رونق توانم من این کار کرد
به بی‌رونقی کار ناید ز مرد
چو در دانه باشد تمنای سود
کدیور درآید به کشت و درود
غله چون شود کاسد و کم‌بها
کند برزگر کار کردن رها
(شرفنامه، ۹۰)

۵. توجه به «نقد» سخن و سعی در سرودن شعر «عیاری»

توجه مراکز قدرت به شعر و ادب، موجب رونق و رواج بازار شاعران، و هم فزونی تعداد شاعران میشود، اما بدیهی است که افزایش آمار در یک امر، همیشه بر روی کیفیت تاثیر مثبت ندارد و گاهی بر عکس، وقتی به اصطلاح امروز «دست» در یک کار زیاد شود، از ارزش و کیفیت آن کار کاسته میشود؛ نظامی با نگرانی نسبت به وضع شعر و شاعری می‌گوید:

جهان پر شد از دعوی انگیختن
برین نطع ترسم ز خون ریختن
چو باران فراوان بود در تموز
هوا سرد گردد چو بردالعجوز
چو بر عادت خود درآید خریف
هوا دور باشد ز باد لطیف
وبا خیزد از تری آب و ابر
که باشد نفس را گذرگه ستبر
(اقبالنامه، ۳۶)

نظامی چاره این درد را، بر افروختن آتشی میداند که جزو مطهرات است و به رفع علتها و ناخوشیها کمک میکند؛ این آتش تمثیلی است برای «نقد» که در پرتو آن «هر که در او غش باش» مجبور به ترک این میدان است و فقط آثار با ارزش ماندگار میشوند:

بباید یکی آتش افروختن
برو صندل و عود و گل سوختن
(همان)

اصطلاحاتی چون نقد، نقادان، عیار، معیار، محک، سنگ امتحان، ترازو، منصفان، اهل سخن و نظایر آن در شعر این شاعران، بیانگر توجه آنان به مسأله نقد و سنجش سخن است: شاعران هستند لیکن آهن از زرّ خلاص هم پدید آید و سنگ امتحان آمد پدید
(مجیرالدین، ق ۴۱)

بلی هر زری را عیاری است و وزنی
محک داند آن و ترازو شناسد

بیانی که نغز است فرزانه داند
کمانی که سخت است، بازو شناسد
(خاقانی، ۱۱۵۲)

آهن من که زنگار آمد
مرد آهن فروش زر پوشد
وای بر زرگری که وقت شمار
در سخن بین که نقره کار آمد
کآهنی را به نقره بفروشد
زرش از نقره کم بود عیار
(هفت پیکر، ۱۰۸)

و اغلب بر آنند که اگر محک تجربه به میان آید، شعرشان سر بلند بیرون خواهد آمد:
سیاه روی نیم چون محک به دعوی سحر
ز هر که او چو محک نقد خیر و شر سازد
(مجیرالدین، ۵۳)

عقد نظّامان سحر از من ستاند واسطه
قلب ضرابان شعر از من پذیرد کیمیا
(خاقانی، ۱۲۲)

به هر جهت از مجموع این سخنان میتوان چنین نتیجه گرفت، که موضوع نقد شعر برای این شاعران بسیار مهم بوده است و آنان تمام تلاش خود را میکردند که راه را بر هرگونه عیب و نقصی بر کلام خود ببندند و سخنی کامل عیار و بی نقص ارائه کنند تا موردی برای خرده گیری وجود نداشته باشد و این از مواهب نقد ادبی است:
گفتمش گفتنی که بپسندند
نه بر او زیـرکان از او خندند
(هفت پیکر، ۹۰)

۶. تغییر شیوه (سبک) شعر با گذر زمان

سبک شناسی امروز، گذر زمان و تحولات اجتماعی را در تغییر شیوه یا سبک سخن مؤثر می داند؛ اساس دگرگونیها و انقلابات شعری، مرور ایام و تغییر ذائقه و سلائق شاعران و نقّادان شعر است که باعث در هم ریختن شالوده نظم پیش و پیدا شدن شکل و طرز نو در آن میشود؛ شاعران سبک آذربایجانی بفراسط این نکته را دریافته اند - و در کنار اشاره به نقش خود در ایجاد سبک و شیوه جدید- به آن اشاره کرده اند:

به هر مدتی گردش روزگار
سر آهنگ پیشینه کژرو کند
به بازی درآید چو بازیگری
چو پیری در آن پیکر آرد شکست
بدین گونه بر نو خطان سخن
زمان تا زمان خامه نخلیند
ز طرز دگر خواهد آموزگار
نوایی دگر در جهان نو کند
ز پرده بیرون آورد پیکری
جوان پیکری دیگر آید به دست
کند تازه تاریخهای کهن
سر نخل دیگر برآرد بلند

چو کم گردد از گوهری آب و رنگ دگر گوهری سر برآرد بلند
(اقبالنامه، ۳۱)

۷. اشاراتی به سبک

شاعران سبک آذربایجانی همچون اسلاف و اخلاف خود، برای سخن گفتن از آن خاصیت شعر، که ما امروز تحت عنوان «سبک» از آن یاد میکنیم، از اصطلاحات «شیوه» و «طرز» و «طریق» استفاده کرده‌اند؛ و مؤید این نکته که این اصطلاحات معادل سبک هستند، استفادهٔ توأمان از اصطلاحاتی چون «لفظ و معنی» و «تار و پود» شعر تواند بود که نشان میدهد، شیوه و طرز همچون سبک به روح جاری در کل سخن اشاره دارد:

منصفان استاد دانند که از معنی و لفظ شیوهٔ تازه نه رسم باستان آورده‌ام
(خاقانی، ۳۲۶)

هست طریقی غریب نظم من از رسم و سان هست شعار بدیع شعر من از پود و تار
(خاقانی، ۲۵۰)

همچنین از صفات تازه، نو، بدیع، و غریب برای بیان تفاوت کلی شیوهٔ خود با اسلوب شاعران پیشین بهره یافته‌اند؛ و نیز خود را «استاد» و «مبدع» این شیوه میدانند؛ همهٔ این موارد به اضافهٔ به کار بردن پرتعداد افعالی چون «زادم، آفریدم، آوردم، نو کردم» از اعتقاد عمومی این شاعران به تغییر سبک پیشین شعر و نهادن روشی نو پیش پای آن، توسط این شاعران حکایت میکند:

بنده سخن تازه کرد و آنچه کهن داشت شست کآن همه خر مهره بود، و این همه درّ ثمین
مبتدع و مبدعند بر درت اهل سخن مبدع این شیوه اوست، مبتدعند این و آن
(خاقانی، ۴۹۲)

نو آفرید ز خاطر شعار مدحت تو از آنکه شیوهٔ نو کار اوست در اشعار
(مجیرالدین، ۱۰۶)

۸. مختصات سبکی شیوهٔ تازه

شاعران سبک آذربایجانی، به طریق نظریه پردازان ادبی، در باب مباحث مختلف شعری و مسایلی سبکی سخن گفته‌اند:

۸-۱. سخت کوشی و دیرپسندی در سرودن شعر

نخستین نکته‌ای که در سرودن شعر، این شاعران به آن تاکید میکنند، زحمت کشیدن و سخت کوشیدن در مسیر آفرینش هنری است و معتقدند شعری که بدون دردسر و آسان به دست آید بی‌معنی و بقول نظامی «نظم تهی از سخن» است:

سخن گفتن آسان بر آن کس بود که نظم تهییش از سخن بس بود
کسی کو جواهر برآرد به سنگ به دشواری آرد سخن را به چنگ
(اقبال نامه، ۳۵)

این همه سختکوشی و جان کندن برای آن است تا با مشکل پسندی و بالا بردن سطح سلیقه، شعری پسندیده‌تر و مرغوب‌تر حاصل آید:

به که سخن دیر پسند آوری تا سخن از دست بلند آوری
هر چه در این پورده نشانت دهند گر نپسندی به از آنت دهند
(مخزن الاسرار، ۲۴۶)

در هزار آب غسل باید کرد تا به آبی رسی که شاید خورد
(هفت‌پیکر، ۹۱)

۸-۲. گزینش الفاظ

چنان که از آثار شاعران این دوره بر می‌آید، این شاعران به جهت «آشنایی زدایی» در شیوه شعری خود علاقه خاصی در به کار بردن لغات و ترکیبات و اصطلاحات جدید دارند و حتی در ساختن کلمات مرکب گوی سبقت را از تمام شاعران ما ربوده‌اند؛ به کار بردن لغات مشکل و ترکیب‌سازی و ابداع نامهای مجازی جدید بر پدیده‌های مختلف زندگی، از مختصات اصلی سبک آذربایجانی است.

خاقانی به دبیران، نامه‌نگاران و شاعران، شیوه استفاده از لغات و تعبیرات شاد و مصنوع را نشان می‌دهد و بر این باور است که بکار گرفتن اینگونه لغات هم بر تازگی و غرابت سبک می‌افزاید و هم خود اندک اندک مستعمل و تبدیل به زبانی مطبوع میشود:

«نشو عبارات را قحطسال نیامدست... چون نویسنده را قوت خاطر دستگیر آید، هم از الفاظ درنماند... آنچه شواذ کتاب قدما بود در ماضی قرون، اکنون مستعمل محدثی است، همچنین الفاظی که فی‌الحال شواذ توان دانست، هر آینه مستعمل آیندگان خواهد بود در مستقبل؛ ... پس چون آن الفاظ از کثرت استعمال دستزده و پایمال شده‌است، حقیقت است که اصحاب خواطر لامعه و قریحه ناصعه به هر عهد دست تصرف در الفاظ خاص بریزند... نمی‌گویم که آن الفاظ امثال را به کلی قذف و حذف کنند...» (منشآت خاقانی، نقل از کتاب نقد شعر در ایران، ۱۳۷۷، ۱۷۹)

۸-۲-۱. فصاحت

فصاحت یا خالی بودن کلام از عیوب رایج، نکته‌ای است که شاعران این سبک به آن توجه داشتند و (آنچنان که در بخش نقد ادبی اشاره شد) برای دور ماندن از خرده‌گیری منتقدان، دور بودن کلام از هرگونه ایراد و به اصطلاح فصیح بودن کلام را امری واجب میدانند.

نظامی در مقدمه لیلی و مجنون اینگونه از توجهش به فصاحت سخن، میگوید:

در لافگه شگفت‌کاری / بنمای فصاحتی که داری...
 هر بیتی از او چو رسته‌ای در / از عیب تهی و از هنر پر...
 در جست‌ن ایمن متاع نغم / یک موی نبود پای لغزم (لیلی و مجنون، ۴۴)
 مرد میدان فصاحت من توانم بود از آنک / هر نفس مدح تو زایم گر چه آبستن نیم
 (مجیرالدین، ۳۲)

۸-۳. صورت و معنی

یکی از مهمترین مباحث در نقد ادبی و سبک‌شناسی آثار، بررسی تمایل گویندگان به یکی از دو طرز «صورت‌گرایی» و یا «معنی‌گرایی» است. درک این نکته کمک شایانی به فهم تلاش شاعران در سطوح سه‌گانه سبکی - زبانی، فکری و ادبی - خواهد نمود.

البته تردیدی نیست که در عالم هنر و از جمله شعر، ممکن نیست که صاحب اثر به یکی از دو جنبه صورت یا معنی، یکسره بی‌توجه باشد، اما بینش و جهان‌بینی عمومی شعر و نیز عوامل اجتماعی و اقتضای زمان در هر دوره سبکی، نشانگر گرایش بیشتر آن به یکی از این دو سو-معنی یا صورت- در دوره‌های مختلف ادبیات است.

شاعران سبک آذربایجانی در بیشتر اشعار خود، به گرایش بیشتر به جانب معنی اشاره می‌کنند و بر معنی‌گرایی خود تاکید میکنند:

برای قحطسال اهل معنی / همی بارم ز خاطر سلوی و من^(خاقانی، ۴۹۵)
 شرق و غرب اتفاق کرد بر آنک / مبدع معنی‌آفرین باشم^(خاقانی، ۹۵۴)

بدیهی است مضامین و معانی بکار رفته در شعر بسیار است، اما در اینجا هدف آن دسته از معنیها هستند که در برنامه کاری و در تعالیم این شاعران در ارتباط با شعر و شاعری به آنها اشاره و تاکید شده است.

در ادامه سخن معنی یا معانی منظور و سفارش‌شده این شاعران را بررسی خواهیم کرد:

۸.۳.۱. دین

یکی از معنی‌های موگد شعر در نزد شاعران این دوره، شرع و علوم شرعی است؛ شرع هم در «روساخت» و هم در «ژرف‌ساخت» شعر این دوره بسیار تاثیرگذار بوده است. گسترش استفاده از مفاهیم شرعی و تعالیم دینی و عبارات و اصطلاحات و آیات و احادیث و اعلام مربوط به حوزه دین در ابیات، نشانگر توجه و تعمّد شاعران آذربایجانی در استفاده از این معانی است.

تا نکند شرع ترا نامدار
شعر تو از شرع بدانجا رسد
نامزد شعر مشو زینهار
کز کمرت سایه به جوزا رسد
(مخزن الاسرار، ۲۴۵)

نظامی مفتخر است که توانسته است جریان شعر را به سمت شرع هدایت کند:
شعر به من صومعه بنیاد شد
شاعری از مصطبه آزاد شد
(همان)

۸-۳-۲. علوم زمان

عالِم بودن صفت لازم برای شاعران این عصر است و آراسته بودن سخن به این علوم جزو مفاخر این شاعران به حساب می آید:

کدام علم کز آن عقل من نیافت اثر
و آنچه نه از علم برآرد علم
بیازمای مرا تا ببینی آثارم
گر منم آن حرف در او کش قلم
(خاقانی، ۳۷۳)
(مخزن الاسرار، ۴۵۳)

۸-۳-۳. حکمت

از فحوای کلام این شاعران بر می آید که منظورشان از حکمت، دانش و بویژه علوم شرع و عرفان و سخن گفتن در این مباحث است و مهمتر از همه نصیحت و تبلیغ در این ابواب؛ به عبارتی میتوان این نوع اشعار را جزو ادبیات تعلیمی قرار داد؛ شاعران سبک آذربایجانی حکمت را زیرساخت بنیادین شعر خود میدانند و بارها به آن اشاره کرده اند:

زبان مار من یعنی سر کلک
کزو شد مهره حکمت معین
(خاقانی، ۴۹۴)

در موضوع تغییر سبکها، خاقانی معتقد است که شاعران پیشین در شیوه شاعری خود به حکمت و ادب تعلیمی اهمی نداشتند، اما شیوه جدید راه را بر این مواعظ و موضوعات فکری جدید برگشوده است:

نه تحقیق گفت و نه وعظ و نه زهد
که حرفی ندانست از آن عنصری
(خاقانی، ۱۲۴۸)

۸-۴. توانایی در سرودن مضامین مختلف

از دیگری نکاتی که در شعر سبک آذربایجانی حائز اهمیت شمرده می شود، مهارت بیان موضوعات متعدد و گوناگون در شعر است زیرا گسترش جوامع بشری و افزایش علم و شناخت بشر نسبت به خود و جهان، طبیعتا باید باعث به جود آمدن دیدگاههای فکری نو و اندیشه های تازه در آفریده های هنری هم بشود؛ پیداست که این تمکن، شرط لازم برای

شاعر و شعرش در این سبک محسوب می‌شده‌است. شاعران به تواناییشان در سرودن معانی مختلف و حتی متناقض مباحثات می‌کنند:

از هزل و جد بنگریزدم که دست گاهی به لوح و گه به فلاخن در آورم
(خاقانی، ۳۷۵)

مار است مرا خامه، هم مهره و هم زهرش بر گنج هنر وقف است این مار که من دارم
(خاقانی، ۶۷۳)

ترش‌وشیرینست مدح‌و قدح‌من تا اهل عصر از عنب می‌پخته سازند و ز حصرم توتیا
(خاقانی، ۳۳)

خاقانی آن گاه که از عنصری و شیوه شاعرانه او بحث می‌کند، بزرگترین نقدی را که بر شعر عنصری وارد می‌بیند، محدودیت موضوعی اشعار عنصری و عدم توانایی او در سرودن مضمونهای گوناگون است:

جـ از طرز مدح و طراز غزل نکرده‌ی ز طبع امتحان عنصری
شناسند افاضل که چون من نبود به مدح و غزل، دُرُفشان عنصری
که این سحرکاری که من می‌کنم نکرده‌ی بـه سحر بیان عنصری
ز ده شیوه کآن حلیت شاعری است بـه یک شیوه شد داستان عنصری
نه تحقیق گفت و نه وعظ و نه زهد که حـرفی ندانست از آن عنصری
(خاقانی، ۱۲۴۸)

۸-۵. آفرینش هنری

کاربرد افعالی از مصادر «آفریدن»، «زادن» و «ابداع»، و مقارنه آن با لغات و اصطلاحاتی چون «نکته بکر»، «نکته دوشیزه»، «نکته دری»، «دقیقه (دقایق)» و امثال آن، و همین‌طور استفاده از تعبیراتی چون «آبستن بودن» ضمیر و فکر، خاطر و یا طبع، بر اهتمام فراوان این شاعران در مضمون‌سازی و معنی‌آفرینی دلالت می‌کند؛ تصاویر بیانی و جدیدی که با کمک گرفتن از تمام ظرفیتهای زبانی و هنری و حتی علمی در شعر این گویندگان می‌بینیم، نشانگر این مساله است که یکی از مهمترین خصوصیات شیوه شعری در منظر آنان، ساختن و پرداختن مضمونها یا بقول خودشان نکته‌یابیهای نغز و البته تازه در شعر است:

سفال نو شود گردون چو باشد عروس خاطرَم را وقت زادن (خاقانی، ۴۹۵)
نه ماهه حاملست به مدح تو خاطرَم تدبیر مهد کن که مرا عهد زادن است
(مجیرالدین، قطعه ۱۴)

نه براهیمم و از آتش طبع میدمد نکته چون ریحانم
(مجیرالدین، ق ۵۹)

۸-۵-۱. عدم تقلید در سخن

از ادعاهای اکید شاعران آذربایجانی، تازگی مضامین و غیر تقلیدی و غیر تکراری بودن کلام است و بر این موضوع تعصب ویژه‌ای ابراز میکنند و اصرار دارند که سخن «عاریت» یا «قلم‌دیده» در شعرشان راه نداده‌اند:

نه نظم من به بیت کس مزور
نه عقده من به دُرّ کس مزین
نه پیش من دواین است و دفتر
نه عیسی را عقاقیر است و هاون
(خاقانی، ۴۹۴)

عاریت کس نپذیرفته‌ام
کاین سخن رسته پر از نقش باغ
آنچه دلم گفت بگو گفته‌ام
عاریت افروز نشد چون چراغ
(مخزن‌الاسرار، ۲۲۷)

نظامی که در رشته گوهر کشید
قلم‌دیده‌ها را قلم در کشید
(شرف‌نامه، ۹۳)

نظامی معتقد است آنچه که باعث فوران و جوشش هنری در ضمیرش گشته‌است، این است که در مسیر آفرینش هنری، به خود و فیض الهی اتکا داشته و از سرچشمه‌های خلاقیت و زاینده‌گی دیگران بهره نگرفته‌است:

من ادرار این فیض از آن یافتم
که روی از دگر چشمه‌ها تافتم
(اقبال‌نامه، ۱۳)

۸-۵-۲. الگو و مقلد دیگران بودن

شاعران سبک آذربایجانی چنان که اشاره رفت، خود را مبدع و استاد «طرز نو» میدانند، و در کنار اصراری که بر بکر و بی‌نظیر بودن مضامین و معانی خود دارند، خود را مرجع تقلید و الگوبرداری شاعران دیگر میدانند:

به نوبت من هر کس که یافت کسوت شعر
ز لفظ و معنی من پود و تار می‌سازد
(خاقانی، ۱۱۵۲)

مرغان معانی‌آفرین راست
خورشید که پادشاه هفت اقلیم است
از خرمن خاطر من ارزن
در کوی جهان است گدای سخنم
(خاقانی، ۱۳۱۳)

این مقلدان گاهی نیز به دزدی بیان شاعرانه متهمند:

دزد بیان من است هر که در این عهد
بر سمت شاعریش نام بر آمد
(خاقانی، ۱۲۵)

این شاعران بدرستی بر این اعتقادند که از طریق تقلید کورکورانه و سطحی از ظاهر اثر، مقلد نمیتواند به درک درستی از سبک یا شیوه صاحب اثر دست یابد و در نتیجه کارش در مقایسه با این اصل، چندان عیاری نخواهد داشت؛ خاقانی مقلد آثارش را «نیم‌شاعر» مینامد: از نیم شاعران هنر من مجوی از آنک
 نایب همی ز آهن بدگوهر آینه
 (خاقانی، ۵۷۵)

۸-۶. رمز و پوشیده‌گویی

نظامی بر آن است که در شیوه سخن گفتن، حقایق را در پرده‌ای نهفته و به زبانی پوشیده بیان کرده‌است:

هر چه در نظم او ز نیک و بد است همه رمز و اشارت خرد است
 (هفت پیکر، ۹۱)

در این گنج‌نامه ز راز جهان کلید بسی گنج کردم نهان
 کسی کآن کلید زر آرد به دست طلسم بسی گنج دانند شکت
 (شرفنامه، ۱۰۴)

و از مخاطبش میخواهد که با کنکاش در شعر او، به حقایق مطلب او که چون دُر در دریای بیانش نهفته‌است، دست یابد؛ درست همانگونه که در سرودن شعر پیشنهاد میکند که باید کان کند تا به گوهر رسید، در درک شعر نیز همین توصیه را میکند و از خواننده شعرش میخواهد که برای فهم لبّ سخن در دریای شعرش غواصی کند:

مسی پوشیده زیر کیمیایی غلط گفتم که گنجی و اژدهایی
 دُری در ژرف دریایی نهاده چراغی بر چلیپایی نهاده
 تو دُر بردار و دریا را رها کن چراغ از قبله ترسا جدا کن
 (شرفنامه، ۴۴۹)

اما این پوشیدگی و نهفتن معنی، چه دلیل و حکمتی دارد؟ به نظر میرسد علت این رازپوشی ریشه در همان باور عارفانه دارد که میگوید: «آنکه به سر منزل مقصود رسیده‌است، باید رازنگهدار معلومات غیب باشد و اگر اسرار هویدا کند، سر به باد خواهد داد»: تا به ناهلان نگویی سر وحدت هین‌وهین
 تا ز ناجنسان نجویی برگ سلوت هان و هان
 (خاقانی، ۴۴۲)

نظامی هم مثل حافظ که «آن رازی را که بر غیب نگفت، فقط با دوستی که محرم رازش بود در میان گذاشت»، میگوید: «سخن را به نوعی گفتم که اهلس بفهمد و از ناهلس پنهان بماند»:

آن چنان کن ز دیو پنهانش که نبیند مگر سلیمان
 (شرفنامه، ۴۴۹)

این ابیات هم مؤید این نکته است:
آن چنان کز حجاب تاریکی
من به مدح شاه نقیب برده‌ام در گنج‌غیب

کس نبیند در او ز باریکی (همان)
بردن نقب آشکارا برنتابد پیش از این
(خاقانی، ۴۸۷)

۸-۷. شعر لطیف

منظور ما از شعر لطیف، آن نوع از کلام است که با حس و عاطفه آدمی آمیخته است، شاعر تمام احساس خود را در آن ریخته است تا جانانه‌ترین حسها را به مخاطب خود منتقل کند؛ شاید بهترین مثال این مساله شرحی است که نظامی بر چگونگی مامور شدنش به سرودن منظومه لیلی و مجنون داده است و در طی آن با استفاده از دو واژه نمادین «خشکی» و «نشاط» تفاوت سخن لطیف یا برآمده از جان را با سخن بی‌روح و بی‌احساس نشان می‌دهد:

افراز سخن نشاط و ناز است زین هر دو سخن بهانه‌ساز است
بر خشکی ریگ و سختی کوه تا چند رود سخن در اندوه؟
باید سخن از نشاط سازی تا بیت کند به قصه بازی
(لیلی و مجنون، ۴۶)

و معتقد است که چنان اثر جاندار و رونده و لطیفی ساخته است که حتی افسرده‌دلان هم از خواندنش بر سر ذوق و احساس می‌آیند و ای بسا که عاشق هم بشوند:

بحری است سبک ولی رونده ماهیش نه مرده، بلکه زنده
با آن همه تنگی مسافت آنجاش رساندم از لطافت
خواننده‌اش اگر فسرده باشد عاشق شود ار نمرده باشد (همان)

شاعران این سبک، شعر را معادل «جان» میدانند و از طرز استعمال این دو واژه (جان و سخن) در کنار هم برمی‌آید که قصدشان از سخن جانی و جاندار، شعر و کلامی است که دارای «حس» است و زنده و جاری است چون روح حیات و در رگ و پی خواننده هم تسری می‌یابد؛

صور نگار حدیثم ولی هر آن صورت که جان در او نتوانم نمود، ننگارم
(خاقانی، ۳۷۳)

سخن جان است و جان داروی جان است مگر چون جان عزیز از بهر آن است
(خسرو و شیرین، ۳۱)

۸-۸. آرایش سخن

شاعر سبک آذربایجانی همراه با گرایش به معنی، و توجه به نکته‌گویی و بکرافرینی، آراستگی‌های بیانی را هم در آفرینش هنری، لازم و بایسته میداند و بر آن است که سخن

بی‌زیب و زیور، سخن کاملی نیست و چندان قیمتی ندارد؛ استفاده از افعالی در مصادر «آراستن، پیراستن، طرازیدن، جواهر نشانیدن، جلوه‌دادن» و اصطلاحاتی چون «زیب و زیور و زینت و فرّ و نقش» و استعاراتی چون درّ و گوهر و نظایرش، نشاندهنده تلاش و همت این شاعران در تزیین و تکمیل شعر است:

تا در آری به حسن او نظری
جلوه‌ای دادمش ز هر هنری
(هفت‌بیکر، ۳۶۹)

چو شد نقاش این بتخانه دستم
جز آرایش بر او نقشی نبستم
(خسرو و شیرین، ۳۱)

سخن پیرایه کهنه است و طبع من مطراگر
مرا بنمای استادی کز اینسان کهنه آراید
(خاقانی، ۷۲۶)

نظامی در زمینه آرایش سخن، به نکته بسیار مهمی اشاره میکند و میگوید که در این آراستنها و جلوه‌دادنها شاعر باید حد اعتدال را رعایت کند و افراط نوزد، که در این صورت نیز به کلام آسیب رسانده است، یعنی همانطور که سخن ساده بی زینت را نمی‌پسندد، زیاده‌روی در این راه را هم مناسب نمیداند:

و آرایش کردنی ز حد بیش
رخساره قصه را کند ریش
(لیلی و مجنون، ۴۷)

و بر همین اساس نظامی میگوید باید تلاش کرد که آرایشی به اندازه و خالی از ایراد در کلام بکار آورد، آن چنان که از عیب‌گذاری و خرده‌گیری منتقدان بدور باشد:

جهد کردم که در چنین ترکیب
باشد آرایشی ز نقد غریب
(هفت‌بیکر، ۹۰)

نتیجه

شاعران نظریه پرداز سبک‌آذربایجانی، کاستیهای بسیاری در سبک شعری پیش از خود یافتند که عمده آن اشکالات مربوط به محدودیتها، سادگی و نیز کهنگی زبانی و ادبی و فکری سبک ماقبل بوده است؛ از این روی، این شاعران سعی خود را بر آن نهادند که با رفع آن اشکالات، و با نوآوری هم در حوزه زبانی، هم در سطح مضامین و موضوعات شعری و خلاقیتهای فکری، و هم در بُعد آراستگی و طراز لفظ و معنی، گامهای استواری بردارند و با سختکوشی، شیوه نوینی را در شعر فارسی ابداع کردند و در کنار آن، هر جا که مجال یافتند، چون معلم و نقاد ادبی به بیان اندیشه‌های خود در باب سبک شعر و شاعری پرداختند.

منابع

- آرمانشهر زیبایی، حمیدیان سعید، (۱۳۷۳)، چاپ اول، تهران، قطره.
- اقبالنامه، نظامی، گنجوی، تصحیح بهروز ثروتیان، (۱۳۸۷)، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- خسرو و شیرین، نظامی، گنجوی، تصحیح حسن وحید دستگردی، (۱۳۹۰)، چاپ دوازدهم، تهران، قطره.
- درآمدی بر نقد شعر فارسی، صمصام، حمید، (۱۳۸۸)، چاپ اول، تهران، دستان.
- دیوان اشعار، خاقانی شروانی، (۱۳۷۵)، جلد اول و دوم، ویراسته دکتر میرجلال کزازی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- دیوان اشعار، فلکی شروانی، (۱۳۴۳)، به تصحیح طاهری شهاب، تهران، ابن سینا.
- دیوان اشعار، مجیرالدین، بیلقانی، (۱۳۵۸)، تصحیح و تعلیق دکتر محمد آبادی، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.
- دیوان اشعار، نظامی، گنجوی، (۱۳۳۴)، تصحیح سعید نفیسی، تهران، فروغی.
- رباعیات، مهستی گنجوی، (۱۳۷۱)، جمع و تدوین احمد سهیلی خوانساری، چاپ اول، انتشارات ایرانی.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۴)، چاپ اول، تهران، فردوس.
- شرفنامه، نظامی، گنجوی، تصحیح بهروز ثروتیان، (۱۳۸۶)، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما، (۱۳۸۲)، چاپ دوم، تهران، مروارید.
- کلیات سبک‌شناسی، شمیسا، سیروس، (۱۳۷۳)، چاپ دوم، تهران، فردوس.
- لیلی و مجنون، نظامی، گنجوی، تصحیح بهروز پروتیمان، (۱۳۸۹)، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- مخزن الاسرار، نظامی، گنجوی، تصحیح برات زنجانی، (۱۳۷۴)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- نقد شعر در ایران، درگاهی، محمود، (۱۳۷۷)، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
- هفت‌پیکر، نظامی، گنجوی، تصحیح بهروز ثروتیان، (۱۳۸۹)، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.